

## روسیه در سوریه و تکفیرگرایی در آسیای مرکزی

عباس گلرو<sup>1</sup>

اردشیر سنایی<sup>2</sup>

شروع جنگ داخلی سوریه و مداخله بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای با انگیزه های مختلف و متضاد در آن، پیامدهای مختلفی را در پی داشته است که از جمله آنها تشدید تکفیرگرایی و عضوگیری گروه های افراطی از مناطق مختلف بوده است. یکی از این مناطق آسیای مرکزی با داشتن گروه های مختلف افراطی است. براین اساس پرسش اصلی مقاله این است که دلایل اصلی تسری تکفیرگرایی از بحران سوریه به آسیای مرکزی کدام هستند؟ سؤال فرعی مقاله که متعاقب پرسش اصلی مطرح می شود این است که این تسری تکفیرگرایی چگونه بر منافع روسیه در منطقه آسیای مرکزی تاثیرگذار است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که مداخله بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای از جمله روسیه منجر به تسری تکفیرگرایی به آسیای مرکزی در قالب بازگشت جنگجویان کشورهای منطقه به کشور خود می باشد. فرضیه فرعی مقاله این است، روسیه با هدف احیای ابرقدرتی گذشته، سوریه را به عنوان میدان اصلی مبارزه با غرب تلقی می کند و از طریق احیا امنیت سوریه در صدد دستیابی به موقعیت ابرقدرتی و جلوگیری از تسری تهدیدهای افراط گرایی به آسیای مرکزی می باشد و اینکه بازگشت افراط گرایان اسلامی در جنگ داخلی سوریه به آسیای مرکزی پیامدهای امنیتی برای روسیه در منطقه آسیای مرکزی در پی دارد.

**واژگان کلیدی:** موازنه قوا، سوریه، روسیه، افراط گرایی، آسیای مرکزی و انرژی.

---

<sup>1</sup> دانشجوی دکترای گروه روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: abgolroo23@gmail.com

<sup>2</sup> استادیار گروه روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ardeshir\_sanie@yahoo.com

- این مقاله علمی \_ پژوهشی می باشد. تاریخ دریافت 99/10/1 و تاریخ پذیرش: 99/11/14

## مقدمه

حمله شوروی به افغانستان در سال 1979 منجر به شکل گیری جنبش ها و حرکت هایی در چارچوب بنیادگرایی اسلامی بوده است. این امر با تاسیس گروه هایی همچون طالبان و القاعده و سپس گروه های تکفیری دیگر تداوم پیدا کرد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری های این کشور تحت عنوان کشورهای مستقل مشترک المنافع، حرکت ها و احزاب اسلامی در منطقه آسیای مرکزی رشد و نمو پیدا کردند. با این حال دولت های برآمده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را سکولار معرفی کرده و گروه های اسلام گرا را غیرقانونی اعلام کردند و همین امر در کنار نزدیکی به افغانستان به عنوان مامن بنیادگرایی اسلامی در آن زمان، زمینه را برای دگردیسی گروه های مذکور به سمت حرکت های چریکی فراهم کرد. این تحرکات به طور مستمر ادامه یافت و گاهی با فراز و فرود همراه بود. از سال 2011 گروه های تکفیری با ادعای تشکیل دولت اسلامی، مبارزه با کفر و الحاد و... در کشورهای منطقه خاورمیانه (به طور متمرکز در سوریه و عراق) حضور یافته و با حمایت های ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی به سرکردگی عربستان سعودی روند جدیدی را در پیش گرفتند که ترکیبی از غارت منابع کشورها تا فروش زنان و دختران غیرمسلمان تحت عنوان کنیز و... را در پیش گرفته اند. حضور بسیاری از شهروندان آسیای مرکزی در صف گروه های جهادی از یک طرف و همزمانی حضور آنها در گروه های تکفیری همچون داعش و جبهه النصره با حضور جدی روسیه در کنار حکومت بشار الاسد از سوی دیگر مسئله تسری تکفیرگرایی به خاک آسیای مرکزی را بوجود آورده است.

روسیه از جمله کشورهایی است که به صورت تمام عیار در کنار دولت سوریه قرار گرفته است و انواع حمایت های سیاسی، اقتصادی و نظامی را به منظور بقای دولت کنونی سوریه به کار گرفته است. اینکه چرا روسیه حاضر است به هر قیمتی دولت بشار اسد را حفظ کند منشا علائق پژوهشی مختلفی در این زمینه بوده و منتج به تبیین های مختلفی شده است. توضیحات چندوجهی در این حوزه نشانگر پیچیدگی و ابهام موضوع است. بنابراین بسیار مشکل است، انگیزه های اصلی روسیه از مداخله مذکور فهم شود. تحلیلگران بر علائق امپریالیستی برای خیزش به عنوان یک ابرقدرت جهانی، نابودی بنیادگرایی اسلامی برای دستیابی منطقه به ثبات و صلح، کینه و نفرت از ایالات متحده به واسطه سیاست های ضد روسی این کشور از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جنگ روسیه- گرجستان در سال

2008 و اقدامات ناتو در مسئله اوکراین و یا حمایت از یک متحد قدیمی را به عنوان انگیزه‌های روسیه در ورود به خاورمیانه ذکر می‌کنند (Oligie, 2019:93-94). در کنار این مولفه‌های مهم که هرکدام بخشی از پازل سیاست خارجی روسیه در مناطق مختلف را تشکیل می‌دهند، یکی از انگیزه‌های مهم روسیه، ایمن نگاه داشتن مناطق پهراومونی از جمله آسیای مرکزی از تأثیرات افراط‌گرایی اسلامی می‌باشد. بدین معنی که پیوند افراط‌گرایی در سراسر جهان پس از تشکیل داعش باعث شد تا حضور افراط‌گرایان مذهبی در سوریه و بازگشت آنها به کشورهای مادر در «خارج نزدیک» روسیه این ترس را در پی داشته که به ایجاد ناامنی در این منطقه منجر شود. در حقیقت پس از حضور روسیه در سوریه و درگیرشدگی همه‌جانبه این کشور در کشور مذکور، جنگجویان مذهبی از سراسر آسیای مرکزی به این کشور خاورمیانه‌ای اعزام شدند و با پایان کار داعش اکنون آنها به کشورهای خود بازگشتند. با در نظر گرفتن ارتباطات این افراد با روسیه به ویژه به شکل نیروی کار این امر به دغدغه روسیه تبدیل شده است. جایی که تهدیدهای امنیتی همچون انتقام‌گیری و انجام عملیات‌های تروریستی و انتحاری به ویژه علیه روس تباران و نیز فعال نمودن مجدد مناطق بحران‌زای روسیه دور از ذهن نمی‌باشد. بنابراین مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که بازگشت این نیروها چگونه می‌تواند به تسری تکفیرگرایی منجر شود و این امر به چه شکل به عنوان یک تهدید امنیتی برای روسیه مطرح می‌باشد؟ بررسی این امر می‌تواند در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تدافعی باشد. بدین معنی که واکنش روسیه به چنین تحولاتی به شکل گسترش حوزه قدرت و نفوذ و تغییر وضع موجود است. روش تحقیق در این مقاله، کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌های مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری جمع‌آوری شده‌اند.

چارچوب نظری، نوواقع‌گرایی<sup>1</sup>، یک سنت قوی و متنوع با انگاره‌هایی محوری است که

می‌تواند به عنوان نقطه شروع در تحلیل سیاست بین‌الملل یا روابط کشورها در فضای آنارشیک مورد استفاده قرار گیرد. نوواقع‌گرایی دارای متفکران متعددی است. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه کنت والتز<sup>2</sup>، جان مرشایمر<sup>3</sup>، گیلپین<sup>4</sup>، گریکو<sup>1</sup> می‌باشند. بر همین

<sup>1</sup>. Neorealism

<sup>2</sup>. Kenet Waltz

<sup>3</sup>. Mearsheimer

<sup>4</sup>. Gilpin

اساس نیز سه قرائت از واقع‌گرایی ساختاری<sup>2</sup> ارائه شده است که عبارت هستند از واقع‌گرایی ساختاری والتز، نوواقع‌گرایی گریکو یا واقع‌گرایی مدرن<sup>3</sup> و تمرکز آن بر منافع مطلق و نسبی؛ قرائت سوم که طبق نظر پژوهشگران مسائل امنیتی، واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی<sup>4</sup> نام دارد (بیلیس و اسمیت، 1383: 18). تمامی این نظریه‌ها، نظریه‌های حفظ نظام هستند به این معنی که طرفداران آنها در مجموع از نظام موجود و بازیگران، ارزش‌ها و ترتیبات قدرت آن راضی هستند و در این میان نوواقع‌گرایی به ویژه واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی به طور کلی بر موضوعات امنیتی نظامی و جنگ تمرکز دارد. نظریه‌های واقع‌گرایی ساختاری مشتق از واقع‌گرایی ساختاری والتز، می‌تواند به دو روایت و نسخه رقیب که دارای مفروضات موازی و رقیب و همچنین برداشت‌های سیاستی متضاد می‌باشند، تقسیم شود؛ واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی (Nexon, 2009). یک تمایز میان این دو نسخه از واقع‌گرایی، نقش سیستم بین‌المللی آنارشیک است و اینکه آیا دولت‌ها را تشویق به افزایش قدرت و نفوذ یا امنیت‌شان می‌کند. تفاوت دوم؛ این است که آیا پیروزی و گسترش حوزه نفوذ و قدرت به تدریج منجر به رفتار بپقولوژیک<sup>5</sup> از جمله گسترش شدید، خود محصور و یا بیش‌گستری<sup>6</sup> می‌شود؟ تمایز نهایی این است که آیا دولت‌ها در نیت خود تجدیدنظرطلب هستند یا اساساً رفتار امنیت محوری دارند؟ واقع‌گرایان تدافعی و تهاجمی در پاسخ به فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل پاسخ‌های متفاوتی می‌دهند. در واقع این پرسش که امنیت دولت‌ها از چه طریق جستجو می‌شود، حفظ توازن قوا یا افزایش توازن نسبی؟ پاسخ‌های متفاوتی را در بین نوواقع‌گرایان تهاجمی و تدافعی بر می‌انگیزد.

نوواقع‌گرایان تهاجمی استدلال می‌کنند، سیستم آنارشیک جایی حاکم است که امنیت نادر است و قدرت‌های بزرگ در صدد حداکثرسازی قدرت و نفوذ نسبی‌شان هستند. دولت‌های قوی‌تر شانس بیشتری برای بقا دارند زیرا سیستم هیچ وقت امنیت دولتها را تضمین نمی‌کند. دولت‌های عقلانی<sup>7</sup> مجبور به رقابت برای قدرت، پذیرش استراتژی‌های تهاجمی و سلطه جویانه

<sup>1</sup>. Grieco

<sup>2</sup>. Structural Realism

<sup>3</sup>. Modern Realism

<sup>4</sup>. Offensive Realism and Defensive Realism

<sup>5</sup>. Pathologic Behaviour

<sup>6</sup>. Overextension

<sup>7</sup>. Rational States

در خارج در جستجوی امنیت هستند (Jones and Miller, 1995:19). از دیدگاه واقع‌گرایان تهاجمی می‌توان اینگونه برداشت کرد که به خاطر درس‌های تاریخ، قدرت‌های توسعه‌طلب سیاست‌های خود را در جاها و به شیوه‌هایی در پیش می‌گیرند که یا مورد توجه قدرت‌های بزرگ دیگر نیست و یا حداقل کم‌تر مورد توجه آنها هستند. نظریه دفاع-تهاجم عنصر کلیدی منطق واقع‌گرایان تهاجمی است. این مفهوم اظهار می‌دارد، قدرت نظامی یا برای تهاجم است و یا برای دفاع. برای مثال، اگر اقدامات تدافعی مفیدتر از تهاجم باشد، دولت‌ها انگیزه کمتری برای فرارفتن از آنچه که معمولاً دارا هستند، پیدا می‌کنند. از سوی دیگر، اگر اقدامات تهاجمی مفیدتر است، دولت‌ها طبیعتاً سیاست‌های قهری را برای کسب قدرت و نفوذ انجام می‌دهند. آنگونه که فرید زکریا<sup>1</sup> بیان می‌کند، «زمانی این دفاع مقید است (به لحاظ فنی و جغرافیایی) که احتمالاً دولت‌ها احساس امنیت کنند و از این رو با آرامش و خونسردی برخورد کنند و زمانی تهاجم مناسب‌تر است که احساس تهدید کنند و در نتیجه به رفتار تهاجمی روی آورند.

بنابراین واقع‌گرایان تدافعی نتیجه می‌گیرند در درون موازنه دفاع-تهاجم، اقدامات تدافعی محتمل‌تر است. تجربه تاریخی رفتار تهاجمی و عواقب آن نشان می‌دهد، درک اینکه امنیت فراوان است، تمایلی طبیعی برای رفتار تدافعی ایجاد کرده و در نتیجه دولت‌ها را وادار می‌کند تا از سیاست‌های تهاجمی چشم‌پوشی کنند. مطابق نظر نوواقع‌گرایان تهاجمی، دولت‌ها به دنبال منافع ملی بر حسب قدرت‌شان می‌باشند. نوواقع‌گرایان تهاجمی استدلال می‌کنند، دولت‌ها در صدد حداکثرسازی قدرت برای مقابله با چالش‌های پیش روی خود از طرف رقبایشان هستند. از دیدگاه نوواقع‌گرایان، موازنه قوا به طور ضروری شکلی از همکاری نیست. آنها معتقد هستند، فرایند ایجاد همکاری سخت و تداوم آن مشکل است. همکاری در سطوح پایین سیاسی متوقف شده و به حوزه‌های بالاتر و مهم‌تر نمی‌رسد. نوواقع‌گرایان بر این باور هستند، همکاری زمانی که از روی احتیاط اتخاذ شود فقط می‌تواند در حوزه‌های اجتماعی-اقتصادی و سطوح پایین سیاسی اتفاق افتاده و به نظر آنها همکاری مسائل بنیادینی از قبیل بقا یا مسائل مربوط به حاکمیت را دربر نمی‌گیرد و در واقع این مسائل، حوزه‌های غیرقابل چانه‌زنی بوده و هیچ وقت مشمول همکاری نمی‌شوند. شکست فرایند همکاری در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل از دید نوواقع‌گرایان به دلایل متعددی می‌باشد:

<sup>1</sup>. Fareed Zakaria

اول اینکه همکاری در شرایط آنارشیک نظام بین الملل مانند معمای زندانی<sup>1</sup> است و شکست خورده می باشد زیرا دولت ها نگران تقلب سایر طرف های همکاری می باشند . ثانيا، نگرانی درباره توزیع منافع، مانع همکاری میان دولت ها می شود. در واقع دولت ها نگران منافع مطلق هستند تا نسبی. واقع گرایی تهاجمی انعکاس ویژه صدای واقع گرایی کلاسیک<sup>2</sup> درباره قدرت و بدبینی است. واقع گرایان تهاجمی منطق ساختاری نوواقع گرایی را قبول دارند و از این جهت در جرگه نوواقع گرایی قرار می گیرند. همانند طرفداران نظریه تدافعی، تهاجمی ها نیز به این مسئله می پردازند که قدرت های بزرگ چگونه در فضای آنارشیک برای بقاء می جنگند . این دقیقا همان جایی است که این دو نظریه از هم منفک می شوند. واقع گرایان تهاجمی معتقد هستند، قدرت های بزرگ به قدری قدرت می خواهند که بتوانند در سیستم آنارشیک به هژمون تبدیل شوند. واقع گرایان تهاجمی معتقد هستند که وضع موجود به سختی بنیان گذاشته می شود، زیرا سیستم بین المللی انگیزه های قوی برای دولت ها ایجاد می کند تا برای کسب فرصت جهت دستیابی به قدرت به ضرر رقبای خود تلاش نمایند . در نتیجه هدف نهایی یک دولت تبدیل شدن به هژمون جهانی<sup>3</sup> است (Mearsheimer, 2001:21).

برای نوواقع گرایان از هر نحله ای، سیستم بین المللی حوزه ای وحشی از رقابت های امنیتی بی رحمانه می باشد که شناخت و تهدیدهای امنیتی به «شیوه ای از زندگی»<sup>4</sup> تبدیل می شود (Waltz, 1989:43). در مرتبه بعدی واقع گرایان تهاجمی معتقد هستند، فقدان امنیت و ماهیت نامتعین بقاء، دولت ها را در جستجوی «حداکثرسازی نفوذ»<sup>5</sup> به جلو سوق می دهد . هر قدر قدرت و نفوذ یک دولت بیشتر باشد، شانس بیشتری برای بقاء خواهد داشت و دولت عقلایی تلاش بیشتری برای افزایش قدرت خود می کند؛ به این دلیل که چشم انداز سیستم آنارشیک، دولت های دی گر را وادار می کند تا در صدد آسیب رساندن به آن باشند (Mearsheimer, 1990:85) بنابراین ماهیت آنارشیک سیستم، دولت ها را به سمت افزایش قدرت تهییج می کند بنابراین محرک قدرتمندی برای تهاجم تولید می کند . قدرت های اصلی برای اهداف هژمونیک فرصت ها را برای گسترش قدرت نسبی حتی به

<sup>1</sup>. Prisoners Dilemma

<sup>2</sup>. Classical Realism

<sup>3</sup>. Global Hegemon

<sup>4</sup>. Style Life

<sup>5</sup>. Maximizing Influence

قیمت به آشوب کشیدن وضع موجود و محیط امنیتی آرام می‌قاپند . واقع‌گرایان ساختاری معتقد هستند، اگرچه دولت‌ها همیشه در جستجوی فرصت برای افزایش قدرت خود به ضرر رقبایشان هستند و اساساً احساس ناامنی می‌کنند، اما آنها با جاه‌طلبی بیش از اندازه رفتار نمی‌کنند. به صورت دقیق‌تر، واقع‌گرایان تهاجمی دولت‌ها را به مثابه بازیگرانی خردمند که در صدد افزایش قدرت و نفوذ خود زمانی که به محاسبه سود و زیان می‌پردازند در نظر می‌گیرند. فرد زکریا معتقد است، دولت‌ها با در نظر گرفتن سود و زیان یک مسئله رفتار کرده و به شیوه «دیوانه وار»<sup>1</sup> وارد عمل نمی‌شوند، بلکه به روشی خردمندانه و با محاسبه سود و زیان در مکان‌ها و زمان‌هایی دست به اقدام می‌زنند که خطرات و هزینه‌های آن کمتر از منافع آن می‌باشد (Zakaria, 1999: 185).

با این وضعیت اکنون بهتر می‌توان، رابطه میان سیاست روسیه در بحران سوریه و تسری تکفیرگرایی به آسیای مرکزی و پس از آن پیامدهای امنیتی آن برای این کشور را تحلیل کرد. این امر از طریق گزاره‌های چارچوب نظری امکان پذیر است . به عبارت دقیق‌تر واقع‌گرایی تهاجمی بر سیاست‌های قهری برای کسب نفوذ و قدرت تاکید می‌کند این امر علل ورود روسیه به جنگ داخلی سوریه را توضیح می‌دهد . مولفه‌های مهمی همچون احیای ابرقدرتی و مبارزه با گروه‌های افراطی و تکفیری که تهدیدی برای انتقال انرژی هستند می‌تواند، محرک‌های حضور روسیه در خاورمیانه را توجیه کند. به علاوه، اگر افراط‌گرایی و تسری آن به «خارج نزدیک»<sup>2</sup> روسیه به عنوان یک تهدید امنیتی برای این کشور ملاحظه شود «حداکثرسازی قدرت برای مقابله با چالش‌های پیش روی خود» به عنوان یک گزاره واقع‌گرایی تهاجمی می‌تواند از موضوع تحقیق پشتیبانی کند علاوه بر این، تسری افراط‌گرایی به آسیای مرکزی می‌تواند، بقای روسیه را تهدید کند. بدین ترتیب که این امر می‌تواند، رفتارهای افراطی را در میان مسلمانان روسی را ترویج و افزایش دهد و حتی به تجزیه طلبی این کشور منجر شود که طبیعتاً چنین مسئله‌ای به عنوان یک «تهدید بقا»<sup>3</sup> برای روسیه تلقی می‌شود . بنابراین آنگونه که واقع‌گرایان تهاجمی معتقد هستند- هر چقدر قدرت و نفوذ یک دولت بیشتر باشد، شانس بیشتری برای بقاء خواهد داشت و دولت عقلایی تلاش بیشتری برای افزایش

<sup>1</sup> . Frenzier

<sup>2</sup> . Near Abroad

<sup>3</sup> . Survival Threatening

قدرت خود می‌کند به این دلیل که چشم انداز سیستم آنارشیک، دولتها (گروه‌ها) دیگر را وادار می‌کند تا در صدد آسیب رساندن به آن باشند- اگر در نظر بگیریم که گروه‌های تکفیری در بسیاری از موارد به عنوان ابزار چانه زنی و فشار و تهدید توسط کشورهای دیگر (در اینجا ترکیه، عربستان و ایالات متحده) در مقابل همدیگر به کار گرفته می‌شوند.

### 1. محرک‌های بحران سوریه

بعد از استقرار سربازان روسی در سروریه و نقش فعال نیروی هوایی این کشور در مقابله با شورشیان سوری، حمایت بین‌المللی برای حل و فصل بحران داخلی این کشور افزایش پیدا کرد. قطعنامه‌های شورای امنیت برای تحریم سوریه توسط روسیه و تو شد . روسیه قطعنامه‌های شورای امنیت را در اکتبر 2011، فوریه 2012 و ژوئیه همین سال و تو کرد . خیزش روسیه در هیات جدید مانند استفاده از قدرت نظامی برای مبارزه با داعش در سوریه، شکل جدید به سیستم بین‌المللی داده است و تحلیلگران از شروع یک جنگ سرد جدید میان ایالات متحده و روسیه خبر می‌داد (Kirasirova, 2018:6). این تغییر قدرت از ننگ قطبی به دوقطبی جدید به نظر اندیشمندان روابط بین‌الملل ناشی از خواست بازپس‌گیری جایگاه روسیه می‌باشد و در رخ‌دادن چنین تحولی، سوریه یک نقطه کلیدی می‌باشد . ریشه‌های این امر را می‌توان در اسناد سیاستی<sup>1</sup> و استراتژی امنیت ملی روسیه جستجو کرد . در سی و یکم دسامبر 2015، ولادیمیر پوتین سند استراتژی امنیت ملی روسیه را امضاء کرد که جایگزین فرمان 537 ریاست جمهوری دوازدهم می 2009 (مدودیف) شده است . پوتین در سند استراتژی امنیت ملی<sup>2</sup> در سال 2015 از ایالات متحده آمریکا به عنوان تهدید امنیتی برای روسیه نام برد. سند مذکور به وضوح غرب و آمریکا را مورد انتقاد قرار داده و آنها را متهم به تلاش برای کنترل فرایند ابرقدرتی روسیه کرد. این سند نه تنها ایالات متحده و اروپا را به عنوان یک کلیت مورد انتقاد قرار می‌دهد، بلکه به عنوان سیستم هژمونیک در حال افول توصیف می‌کند و بیان می‌کند، سیاست داخلی و خارجی مستقل فدراسیون روسیه در راستا تبدیل به یک ابرقدرت و حفظ سلطه با کارشکنی و مخالفت آمریکا و متحدان آن روبه‌رو شده است. سند مذکور همچنین بیان می‌کند، فرسایش سلطه اقتصادی، سیاسی و

<sup>1</sup>. Policy Documents

<sup>2</sup>. National Security Strategy



نظامی قدرت‌های سنتی غربی یک واقعیت است و اینکه تلاش آنها در حفظ موقعیت خود در جهان از طریق «تحمیل نگرش آنها درباره فرایندهای جهانی و اعمال سیاست مهار بدیل‌های موجود» منجر به بی ثباتی بیشتر در روابط بین الملل در سطوح جهانی و منطقه ای می‌شود (Hetou, 2019: 67-68).

هم استراتژی امنیت ملی روسیه (امضا شده در سال 2015) و هم دکترین دریایی روسیه (چند ماه پیش از آن) بر مبنای دکترین 2010 دفاعی روسیه بنا شده است که به صراحت چشم‌انداز استراتژیک و اهداف فدراسیون روسیه در شش سال بعد را طراحی کرده است. مهم‌ترین نکات این سند عبارت هستند از 1. روسیه به عنوان یک قدرت جهانی مطرح است که سیاست خارجی آن مستقل بوده و حاکمیت آن می‌بایست مورد احترام قرار گیرد. در جهان چند محوری<sup>1</sup> در حال ظهور، روسیه در حل مناقشات و بحران‌های مهم جهانی و منازعات نظامی درگیر خواهد شد. روسیه «مرکز نفوذ» در جهان جدید است؛ 2. یکپارچگی سیاسی، نظامی، و اقتصادی با کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی از طریق دولت‌های مستقل مشترک المنافع<sup>2</sup>، اتحادیه اقتصادی اوراسیا<sup>3</sup> و سازمان پیمان امنیت دسته جمعی<sup>4</sup>؛ 3. روسیه قوی‌تر خواهد شد و جایگاه واقعی خود را به عنوان یک ابرقدرت به دست خواهد آورد. استراتژی امنیت ملی، ایالات متحده و متحدان آن را به عنوان تهدید محسوب خواهد کرد؛ 4. در بعد خارجی تمرکز روسیه بر محاسبه خطر و تهدید غرب است. برای روسیه این یک رویارویی با غرب است که در جهت تضعیف امنیتی در منطقه یورو- آتلانتیک (از طریق گسترش ناتو)، بسیج زیرساخت‌های نظامی غربی در اروپای غربی و تلاش مداوم آمریکا در حفظ سلطه نظامی از طریق سیستم ضد موشکی جهانی، توانایی‌های ضربه جهانی و نظامی کردن فضا نمود پیدا می‌کند؛ 5. روسیه به این نتیجه رسیده است، تهدیدهای غرب از طریق تغییر رژیم و الهام بخشی انقلاب‌های رنگی همچون گرجستان 2003، اوکراین 2004، قرقیزستان 2005، بهار عربی و ... اجرایی می‌شود. روسیه این تهدیدهای امنیتی را به عنوان نقشه غرب برای مداخله نظامی در دولت‌های حاکم به بهانه «مسئولیت حمایت»<sup>5</sup> ارزیابی می‌کند.

<sup>1</sup>. Polycentric

<sup>2</sup>. Commonwealth of Independent States

<sup>3</sup>. Eurasian Economic Union

<sup>4</sup>. Collective Security Treaty Organization

<sup>5</sup>. Responsibility to Protect

کند؛ 6. اهداف دریایی روسیه شامل گسترش دسترسی دریایی به منطقه آتلانتیک شمالی و قطب شمال است. طرح روسیه حضور دریایی پایدار در مدیترانه (نه فقط در سوریه) و همچنین دریای سیاه، اقیانوس اطلس و قطب است؛ 7. به نظر روسیه، غرب و آمریکا از «بحران رهبری»<sup>1</sup> رنج می‌برد که تلاش می‌کنند جهانی را نگاه دارند که رو به پایان است و روسیه از طریق دیپلماسی به صورت فعالانه تلاش خواهد کرد تا معمار جهان جدید در حال ظهور باشد (Hetou, 2019: 68-69).

مفصل بندی آشکار چشم انداز و انگیزه مطرح شده در این سند نقطه شروع فهم مداخله روسیه در بحران سوریه است. بنابراین محدود کردن دخالت روسیه به نجات بشارالاسد فاقد پشتوانه نظری و بی اساس است.

## 2. موافقه‌های ژئوپلیتیک-ژئواستراتژیک

برای پوتین تدوام حضور سوریه به عنوان متحد روسیه در وهله اول به واسطه منافع این کشور در حفظ ائتلافی بر مبنای چشم انداز مشترک جهانی، دستیابی به مدیترانه و کنترل گذرگاه‌های حیاتی ترانزیت است. استراتژی روسیه در بحران سوریه را ایاب و ابعاد چندگانه است. در وهله اول، بازسازی و استحکام نفوذ ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در حوزه خارج-نزدیک اروپای شرقی و خاورمیانه اهمیت دارد. این امر برای پشتیبانی از بندر سواستوپول<sup>2</sup> و گذر نیروهای روسی حائز اهمیت زیاد است. همچون دیگر رهبران بزرگ روسیه در قرون گذشته، مداخله روسیه در جنگ داخلی سوریه، اقدام پوتین برای احیا و محافظت از منافع استراتژیک این کشور شامل منطقه اقتصادی و منافع دفاعی و ژئوپلیتیک با علم به عدم دسترسی قابل توجه نیروهای دریایی به دریا به ویژه ضلع غربی است. در دوران اتحاد جماهیر شوروی، روسیه از معبر کنترل بنادر دریایی و تسهیلات نظامی دیگر در موقعیت‌های استراتژیک همچون منطقه بالتیک و دریای سیاه سود زیادی برده بود؛ در این دومی، روسیه صاحب بندر دریایی در آبهای ساحلی سواستپول، اوکراین و همچنین اوچامچیر<sup>3</sup> در آبهای ساحلی آبخازیای گرجستان بود. با اینحال با فروپاشی اتحاد جماهیر

<sup>1</sup>. Leadership Crisis

<sup>2</sup>. Sevastopol

<sup>3</sup>. Ochamchire

شوروی، روسیه مالکیت آنها را به جمهوری های جدید واگذار کرد . این امر قدرت دریایی روسیه را محصور کرده و به صورت جدی مورد تهدید قرار داد(Ndidi Oligie,2019:97).  
براین اساس، مداخله روسیه در بحران سوریه بخشی از استراتژی گسترده پوتین برای احیا نفوذ از دست رفته می باشد. این تلاش ها در سال 2005 با پیروزی در جنگ دوم چچن آغاز شد و سپس با حمله به منطقه آبخازیای گرجستان در سال 2008 و کنترل بندر اوچامچیر آبخازیا در سواحل دریای سیاه، بازسازی بندر طرطوس<sup>1</sup> در سوریه و به روز کردن تجهیزات دریایی آن در سال 2008 و 2009 و حمایت از تجزیه طلبان حامی روسیه در بندر دونتسک<sup>2</sup> و لوهانسک<sup>3</sup> اوکراین که اکنون جمهوری های جدید خودمختار می باشند، حمله و انضمام کریمه اوکراین در سال 2014 تداوم پیدا کرد . هدف پوتین به نظر روشن است؛ بازسازی حضور روسیه در دریای سیاه و از تنگه های ترکیه تا سواحل شرقی مدیترانه و خاورمیانه در کرانه های آزو<sup>4</sup> روسی و مناطق دریای سیاه (Valenta and Valenta,2016:15).  
منافع روسیه در مدیترانه برای استراتژی نظامی این کشور نقش تعیین کننده ای دارد. پایگاه دائمی روسیه در بخش غربی بندر طرطوس-سواحل مدیترانه ای شرق سوریه- به لحاظ استراتژیک برای روسیه بسیار حائز اهمیت است زیرا تنها پایگاه نظامی در خاورمیانه از زمان فروپاشی شوروی می باشد که دسترسی مستقیم به آب های کشورهای دوست در دریای مدیترانه را فراهم می کند. پایگاه دریایی، پیوند ناگسستنی با منافع اقتصادی، وضعیت استراتژیک و فعالیت نظامی روسیه در رفع محدودیت در آب های مدیترانه ای دارد.  
در همین چارچوب نیز حمایت های دیپلماتیک و نظامی و همچنین وتو قطعنامه های شورای امنیت و مبارزه با مخالفین سوریه به واسطه محافظت از تجهیزات نظامی در بندر طرطوس که نزدیک ترمینال نفتی خط لوله باکو-تفلیس-سیحان (به سمت اروپای غربی) است، معنا پیدا می کند که از یک طرف نشان دهنده تمرین روسیه برای کنترل گلوگاه های انرژی و صادرات آن از خاورمیانه تا اروپا است و از سوی دیگر به تقویت ائتلاف با ایران و مخالفت گسترده تر با ایالات متحده و نفوذ گسترده کشورهای سنی خاورمیانه می انجامد (Janik,2013:82). بنابراین حمایت از سوریه چیزی فراتر از منافع خاص و

<sup>1</sup>. Tartus

<sup>2</sup>. Donetsk

<sup>3</sup>. Luhansk

<sup>4</sup>. Azov

محدود به این کشور است و پیوند گسترده‌ای با منافع کلان و جهانی در سیاست خارجی روسیه دارد. لازم به یادآوری است، سوریه آخرین کشور خاورمیانه است که از تغییرات ناشی از بهار عربی و دموکراسی خواهی در امان مانده است و روسیه امیدوار است با حضور در این کشور بتواند سایر خاورمیانه را کنترل کند.

عامل دیگر شکل دهنده رفتار روسیه در قبال بحران سوریه، منافع ژئواکونومیک است. برای این اساس بخشی از رفتار روسیه در قبال بحران مذکور به این مسئله و به صورت خاص منابع گاز طبیعی در سوریه و در متن بزرگتر یعنی خاورمیانه مربوط می‌شود. اقدام روسیه در بحران سوریه با هدف مقابله با ایالات متحده بوده است که تلاش می‌کند تا کنترل روسیه بر گاز طبیعی سوریه را (از طریق تاسیس دولت کردی) متوقف کند (Güner and Koç, 2017:1). ایالات متحده برخلاف روسیه به شدت حمایت سیاسی، نظامی و تکنیکی از شورشیان کرد سوریه می‌کند و امیدوار است تا با دستیابی به این هدف بدیلی برای گاز طبیعی سوریه به اروپا ارائه کند. علاوه بر خنثی کردن تهدیدهای آمریکا، حفظ دولت سوریه در قدرت، مقابله با خطوط جایگزین انتقال گاز طبیعی شمال سوریه (ارائه شده توسط آمریکا) و جلوگیری از شکل‌گیری دولت کردی، بسیاری از شرکت‌های روسی در صنایع نفت و گاز طبیعی سوریه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و در حال حاضر در حال ساخت خطوط لوله‌ای هستند که منابع روسی را از طریق دولت‌های وابسته به انرژی روسیه در قفقاز و اوکراین به اروپا منتقل می‌کنند و روسیه اعتقاد دارد، تنها رژیم بشار اسد می‌تواند این سرمایه‌گذاری را تضمین کند (Plakoudas, 2015:36). در سال ۲۰۰۹، سرمایه‌گذاری‌های روسیه در صنایع سوریه بالغ بر ۱۹.۴ میلیارد دلار بود. بنابراین بی‌ثباتی در این کشور تولید را متوقف می‌کند و آینده قراردادهای را به خطر می‌اندازد (Troyansky, 2012:1).

براین اساس، درگیرشدگی روسیه در جنگ داخلی سوریه با هدف تضمین جایگاه استراتژیک در صادرات نفت و گاز طبیعی به اروپا است و روسیه می‌خواهد جایگاه خود به عنوان تنها صادرکننده و مسیر انتقال انرژی از طریق خطوط لوله زیرزمینی را حفظ کرده و هر بدیلی که وابستگی اروپا به منابع انرژی این کشور را کاهش دهد به مثابه یک تهدید قلمداد می‌شود.

روسیه می‌خواهد به‌منظور رقابت با ایالات متحده آمریکا، قدرت و نفوذ خود را در کمربند حاصلخیز<sup>1</sup> ایران، عراق، سوریه و لبنان حفظ کند جایی که بیش از 50 درصد ذخایر انرژی جهان قرار دارد و از این طریق خود را به عنوان قدرت جهانی در حال ظهور که دیگر قابل تقلیل به یک قدرت منطقه ای نیست معرفی کند (Plakoudas, 2015:35). منافع اقتصادی روسیه حوزه‌هایی همچون اکتشاف و استخراج نفت و گاز طبیعی و فرآوری و همچنین تسلیحات را شامل می‌شود و ظرفیت سرمایه‌گذاری مستقیم در تجارت و زیرساخت‌های ضروری برای تولید تجهیزات استخراج انرژی، کشاورزی، هوانوردی، قطع اتومبیل و گردشگری را دارا می‌باشد (Avenäs, 2016:31). حجم سرمایه‌گذاری روسیه در گردشگری سوریه و بخش‌های زیرساختی و انرژی تنها در سال 2009 به 19.4 میلیارد دلار رسیده بود و با تداوم بحران در این کشور حجم فروش تسلیحاتی روسیه به بشار اسد بیش از 5 میلیارد دلار بوده است. در سال ۲۰۱۱، سوریه پنجمین خریدار تسلیحات روسی با حجم قراردادهایی به ارزش ۳.۵ تا ۴.۸ میلیارد دلار بوده است (Perišić, 2017).

در واقع، بر مبنای نظریه واقع‌گرایی ساختاری درگیر شدن روسیه در بحران سوریه به واسطه خواست این کشور برای تضمین بقا در سیستم آنارشیک نظام بین‌الملل با استفاده از قدرت (نظامی) در مقابل غرب بوده است. بر این اساس، می‌توان ملاحظه کرد از زمان شدت گرفتن جنگ داخلی سوریه و تعهد روسیه به دفاع از بشار اسد، روابط دو طرف دچار افول شده است. بعد از مداخله غرب در بحران لیبی در سال 2011 و سقوط این دولت، تحلیلگران به این نتیجه رسیدند، روسیه با درس گرفتن از سقوط قذافی (که با سکوت روسیه همراه بود) بزرگترین دلیل روسیه در حمایت از سوریه حفاظت از ناوگان دریایی در بندر طرطوس و حفظ روابط تسلیحاتی با این کشور است. با اینحال این دلایل توضیح کافی درباره انگیزه روسیه نیست زیرا حضور ناوگان دریایی روسیه نمادین است و جایگاه خاصی در استراتژی دریایی این کشور در مدیترانه ندارد. در عوض حمایت از سوریه انعکاس تنفر سنتی روسیه از مداخله‌گرایی غرب به شکل یک جانبه و همچنین مقابله با توسعه طلبی آن است (Pukhov, 2012:2). نگرانی روسیه از توسعه طلبی غربی‌ها در خاورمیانه و پیامدهای احتمالی باخت در سوریه برای منافع ملی به ویژه در ابعاد امنیتی آن است. مهم تر از آن،

<sup>1</sup>. The Fertile Crescent

کرم‌لین می‌ترسد که از دست رفتن سوریه ضربه شدیدی به غرور ملی و از دست رفتن تنها پایگاه این کشور در خاورمیانه باشد. سیاست خارجی روسیه در قبال سوریه تنها تحت تاثیر مناقشه مسلحانه در این کشور نیست، بلکه ترکیبی از تمامی عوامل است و اینکه کرم‌لین چگونه به لحاظ روانشناختی به این بحران پاسخ می‌دهد جهت گیری سیاست خارجی این کشور را تعیین می‌کند.

روسیه از قدرت خود در شورای امنیت سازمان ملل، نفوذ دیپلماتیک و همچنین فعالیت نظامی در سوریه جهت جلوگیری از مداخله نظامی غرب استفاده کرده است. از نظر روسیه، مداخله نظامی آمریکا در سوریه به بهانه عملیات انسان دوستانه تنها با هدف تغییر رژیم صورت می‌گیرد که روسیه آمادگی چینی اقدامی را ندارد. هدف روسیه این است که بر ایالات متحده فشار بیاورد تا این کشور را به عنوان یک ابرقدرت برابر در مذاکرات بین‌المللی به رسمیت بشناسد و این امر را از طریق مخالفت با دخالت نظامی در هر کدام از کشورهای دستخوش آشوب و جنگ داخلی نشان می‌دهد (Khatib, 2014). علاوه بر این، روسیه تلاش دارد تا ائتلاف‌های موجود خود را بازسازی و احیاء کند و در این میان سوریه از جمله متحدان قدیمی است که سابقه دوستی و اتحاد آنها به 1946 بازمی‌گردد. در این زمان دو کشور توافق مخفیانه‌ای جهت همکاری در موضوعات مختلف سیاسی امضاء کرد. علاوه بر این همکاری نظامی گسترده‌ای طی جنگ سرد بویژه در بحران سوئز در سال 1956 داشته‌اند. بنابراین روس‌ها برای باور هستند از طریق اسد می‌توان منافع خود را در این کشور و خاورمیانه تضمین کرد (Yazici, 2015).

برخی تحلیلگران معتقد هستند، روسیه بیش از آنکه با داعش بجنگد تمرکز عملیات نظامی خود را بر ارتش آزاد ملی سوریه گذاشته است زیرا هدف این کشور این است که خود را به عنوان یک «کارگزار قدرت»<sup>1</sup> و رکن اساسی ملت‌های ضد غربی معرفی کند. روسیه از سیستم هژمونیک نظام بین‌المللی و یک جانبه‌گرایی غرب ناخشنود است و به حمایت کامل از بشار اسد از یک طرف در تلاش است تا چندجانبه‌گرایی را در حل و فصل مناقشات بین‌المللی تشویق کند و همزمان جاه طلبی آمریکا برای سلطه و آمریکایی شدن جهان جدید را خنثی کند و از طرف دیگر این پیام را به متحدان خود بدهد که روسیه برعکس آمریکا، دوستان خود را در هنگام بحران تنها نمی‌گذارد. روسیه همزمان آماده مذاکره و ائتلاف و

<sup>1</sup>. Power Broker

گسترش روابط در حوزه‌های مربوط به خرید تسلیحات و صادرات انرژی با ملت‌هایی است که ارزش‌های آمریکایی و اروپایی را نمی‌پذیرند (Ramani, 2015:2).

به‌علاوه رویکرد ضد غربی روسیه - به‌ویژه در قبال داعش - با طرح گسترده تر پوتین برای ایجاد آنارشی، بحران و بی‌ثباتی برای آمریکا و اروپا و ناتو همسواست و هدف آن کارشکنی در نفوذ و هژمونی جهانی آمریکا در خاورمیانه از یک سو و بهبود ائتلاف استراتژیک با ایران از سوی دیگر است (Machnikowski, 2015). هم‌چنین روسیه با استفاده از جنگ علیه داعش و سایر گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در صدد آزمایش استراتژی نظامی جدید و سلاح‌های پیچیده تر خود می‌باشد در کنار مولف‌های بین‌المللی و تلاش برای تحمیل خود به عنوان یک ابرقدرت به نظام بین‌الملل، پوتین یک دلیل سیاسی داخلی برای مداخله در سوریه نیز دارد و آن بازسازی اعتماد بنفوس و عزت ملی است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در عرصه عمومی از دست رفته یا آسیب جدی دیده است بنابراین با جنگیدن در خاورمیانه و از طریق مبارزه با تروریسم در سوریه به جبران شکست‌ها در مناطق دیگر می‌پردازد و همزمان طرح‌ها و اهداف رقابتی منطقه‌ای دیگر همچون عربستان سعودی، قطر و ترکیه - که بیشتر متمایل به غرب هستند - را نیز خنثی می‌کند (Kahf, 2016). تفکر غالب در روسیه این است که شرایط پسمداخله در کشورهای ابره مداخله آمریکا همچون کوزوو، افغانستان، عراق و لیبی باعث بی‌ثباتی نظام بین‌الملل شده است و اینکه اگر به آمریکا اجازه مداخله و تغییر رژیم در سوریه هم داده شود روزی نوبت خود روسیه هم می‌شود (Charap, 2013:2). برای اساس روسیه تمامی ابزارهای نظامی، دیپلماتیک و سیاسی را در مقابل غرب و کشورهای عربی حامی آن در پیش گرفته تا مانع فروپاشی دولت سوریه شود.

### 3. تسری افراط‌گرایی به آسیای مرکزی

یکی از ستون‌های ارتباطات استراتژیک افراط‌گرایی به‌ویژه از نوع داعش، «پایایی و گسترش»<sup>1</sup> است. داعش خود را به عنوان یک «دولت» می‌بیند که نه محدود می‌شود و نه قابل از بین رفتن است و هم‌زمان بر گسترش تروریستی و بنیادگرایی متمرکز است. بنیادگرایی کارکردهای گوناگونی در امنیت‌زدایی داشته که می‌تواند بر سطوح مختلف امنیت

<sup>1</sup>. Remaining and Expanding

اعم از ملی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی تاثیر بگذارد. اما در خصوص آسیای مرکزی، زمینه‌ها و بسترهای متعددی وجود داشته که ظرفیت این آسیب‌پذیری را دوچندان می‌نماید. حضور 1300 ساله اسلام در آسیای مرکزی نخستین عامل قابل ذکر در این خصوص می‌باشد. ورود اسلام به این منطقه به عقیده گروهی از مورخان پس از فتح خراسان در زمان خلیفه دوم و به صورت تدریجی صورت گرفته است (حسین‌زاده شانه‌چی، 1393: 87). هم‌اکنون نیز اکثریت جمعیت این منطقه را مسلمانان اهل سنت - قزاقستان 70 درصد، قرقیزستان 75 درصد، تاجیکستان 85 درصد، ترکمنستان 89 درصد و ازبکستان 88 درصد - تشکیل می‌دهند (رحیمی و جواهریان، 1395). در این مدت، طی دوره‌های مختلف رویکردهای متفاوتی نسبت به اسلام در این منطقه وجود داشته که شاید مهم‌ترین برهه قابل توجه، اجرای سیاست‌های آزادسازی گورباچف پس از دوره سخت‌گیری شدید استالین نسبت به مسلمانان باشد که به نوعی احیاگر جنبش‌های اسلامی منطقه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استقلال جمهوری‌ها و حضور حاکمیت‌های ضعیف در منطقه باشد. ماهیت سکولار این دولت‌های نوپا نیز نقش بدیل را در این زمینه ایفا نموده است. به عنوان دومین عامل نزدیکی و قرابت جغرافیایی به کانون بنیادگرایی اسلامی مبتنی بر خشونت (افغانستان بعنوان خاستگاه نخستین و عراق و سوریه به عنوان کانون‌های فعلی بنیادگرایی) قابل ذکر است. اگرچه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک مانع جغرافیایی - و نیز فرهنگی - تاحدی سد راه تسری بنیادگرایی از سوریه و عراق به آسیای مرکزی است، اما همسایگی افغانستان با آسیای مرکزی و تلاش‌های عربستان سعودی و ترکیه در این زمینه تاثیرگذار بوده است.

گزارش‌های بسیاری در رسانه‌ها مبنی بر انتقال نیروهای داعش از آسیای مرکزی توسط عربستان و از طریق ترکیه منتشر شده است؛ همچون گزارشی که طبق آن سفارت عربستان در دوشنبه توسط هواپیمایی‌های ترکیه نیروهای جهادی را به ترکیه و سپس به سوریه و عراق منتقل کرده است. علاوه بر این آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که علاوه بر دارا بودن منابع طبیعی غنی، به مثابه میراث شوروی سابق با چالش‌های امنیتی متعددی به ویژه در زمینه قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی روبروست. همچنین این منطقه همواره خواست حکومتی مبتنی بر خلافت در این منطقه وجود داشته است (Stobdan, 2014: 2-3). این امر زمینه را برای گروه‌های افراط‌گرایی همچون داعش که بستر اصلی فعالیت آنها در خاورمیانه بوده همواره می‌کند. داعش پس از گرفتن عراق و سوریه شروع به گسترش به سمت مناطق



دیگر از جمله آسیای مرکزی و قفقاز کرد. همانطور که گفته شد از لحاظ نظری این منطقه مکان بسیار مناسبی برای رشد افراط گرایی محسوب می‌شود. دولت‌های منطقه به لحاظ سیاسی توسط رژیم‌های اقتدارگرا حکومت می‌شوند از دفع حکمرانی رنج می‌برند، چشم انداز اقتصادی تاریکی دارند و با فساد گسترده روبه‌رو هستند. بنابراین در طیف «دولت‌های ضعیف» قرار می‌گیرند که در مقابل هرگونه مخالفتی به خشونت روی می‌آورند بنابراین ماهیتا زمینه‌گرایش به سمت افراط‌گرایی در شهروندان ناراضی وجود دارد. برای اساس، پیامدهای خطرناکی برای کشورهای همسایه از جمله روسیه در پی دارد روابط متقابل بحران سوریه با افراط گرایی را می‌توان از طریق عضوگیری از آسیای مرکزی و بازگرداندن آنها به کشورهای مقصد تحلیل کرد. حدود 250 شهروند قزاق در کنار داعش در سوریه و عراق ننگیده‌اند. تقریباً نیمی از این افراد، پرستار، معلم، مهندس و... بوده‌اند همچنین نیمی از این افراد زنان 50 نفر کودک بوده‌اند که به سوریه و عراق سفر کردند. اگرچه اکثر این قزاق‌ها با مکتب حنفی میانه رو مرتبط بوده‌اند اما در کنار داعش جنگیده‌اند و اعتراف کردند که اندیشه‌های مکتب سلفی<sup>1</sup> را پذیرفته‌اند (Jamestown Foundation, 2013). سربازگیری برای حضور در سوریه توسط گروه افراط‌گرای موسوم به جماعت تبلیغی<sup>2</sup> انجام گرفت که در این کشور به عنوان گروه تروریستی شناخته می‌شود.

قرقیزستان در یک دهه گذشته، دو انقلاب را تجربه کرده است. در هر دو مورد، اعتراضات از جنوب این کشور آغاز شد یعنی جایی که داعش از آنجا نیروگیری کرده است. هر دو انقلاب ضعف‌های دولتی‌سازی در این کشور - فقدان نهادهای دموکراتیک، فساد گسترده، وضعیت اقتصادی ضعیف، تنش‌های قبیله‌ای و قومی را متبلور کردند. مطابق برآوردها حداقل 100 تا 600 شهروند قرقیز از جمعیت نزدیک به 6 میلیونی این کشور به داعش در سوریه پیوستند. میانگین سنی این افراد، 22-28 سال بوده است که در گذشته گرایش آنها به خشونت اثبات شده بود. الگوی عضوگیری داعش در این کشور هشدار برای دولت‌های همسایه از جمله روسیه بوده است. اکثر این افراد در مساجد روسیه کار می‌کردند و از طریق ترکیه وارد سوریه شده بودند. مطابق آمارهای رسمی، نزدیک به 500 هزار قرقیز

<sup>1</sup>. Salafi School

<sup>2</sup>. Tablighi Jamaat

در روسیه مشغول به کار هستند. با اینحال پس از الحاق قرقیزستان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا، آنها دیگر اجازه کار نیافتند (Solopov, 2015).

مطابق داده‌های رسمی تاجیکستان، 400 تا 2000 شهروند تاجیک به گروه‌های افراطی در سوریه پیوستند که از جمعیت 7 میلیونی این کشور، عدد قابل توجهی محسوب نمی‌شود (Mukhin, 2015). با اینحال نکته هشدار دهنده برای روسیه این است که بیشتر این افراد نه در تاجیکستان، بلکه در مساجد روسیه یعنی جایی که به انسجام مهاجران می‌پردازد مشغول به کار بودند و مهم‌تر اینکه روایت‌های چچنی در میان این اسلام‌گرایان افراطی به ایدئولوژی مسلط تبدیل شده است (Dyner et al, 2015:5).

تاجیک‌های ملحق شده به داعش از طریق ترکیه یعنی جایی که نیاز به ویزا ندارند به سوریه وارد شده‌اند. پیامدهای امنیتی این سربازگیری داعش از تاجیک‌ها، طرد بیش از 400 هزار تاجیک از روسیه و البته سرزمین مادری آنها (تاجیکستان) می‌باشد که به صورت پارادوکسیکالی آنها را بیش از پیش به سمت افراط‌گرایی و تزریق ناامنی به روسیه تشویق کرده است.

ترکمنستان در میان کشورهای آسیای مرکزی، دومین کشور امن برای سربازگیری توسط گروه‌های افراطی در بحران سوریه بوده است. پیوسته عضوگیری داعش از این کشور مربوط به اقلیت طرد شده‌ای می‌باشد که دارای هویت قومی یا ملی قدرتمندی نمی‌باشند و با اکثریت ساکن جامعه احساس پیوند اجتماعی عمیقی ندارند. مهاجرت به روسیه نقش مهمی در فرایند سربازگیری از این کشور داشته است. مانند سایر کشورهای آسیای مرکزی، ترکمن‌ها در مشاغل با درآمد و مهارت پائین در روسیه مشغول به کار هستند. مستعد جذب تبلیغات باندهای قفقازی می‌باشند که برای داعش عضوگیری می‌کنند (Dyner et al, 2015:6).

ازبکستان در میان کشورهای آسیای مرکزی بهترین بستر برای عضوگیری داعش بوده است. بیش از 500 تا 3 هزار نفر از شهروندان این کشور به عضویت داعش درآمده و در سوریه جنگیده‌اند. علاوه بر این، ازبکستانی‌ها به عنوان یک گروه احساس نزدیکی بیشتری با القاعده و جبهه النصره در سوریه داشته‌اند (Paraszczuk, 2015). به طور مشخص دره فرغانه با دارا بودن مناقشات قومی متعدد و مناطقی که قابلیت کنترل و دسترسی کمتری دارند بستر مناسبی برای ورود به سوریه بوده است. بنابراین به صورت بالقوه این مناطق برای داعش یا هر گروه افراطی دیگر مکان مناسبی برای خشونت و یا فعالیت‌های تروریستی

محسوب می‌شود. همانند دیگر کشورهای آسیای مرکزی، مهاجرت به روسیه نقش مهمی در عضویت داعش در میان جوانان ازبکی داشته است. اغلب اوقات، ازبک‌ها پائین‌ترین مشاغل را در روسیه انجام می‌دهند. این امر، تنها ناامیدی و نارضایتی اجتماعی از زندگی در جهان پس از شوروی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، ازبکها، همانطور که همه مهاجران از آسیای میانه انجام می‌دهند، اغلب در مدار باندهای قفقازی قرار می‌گیرند که به طور فعال داوطلبان را به دولت اسلامی داعش جذب می‌کنند و حمایت و چشم انداز زندگی بهتر و معناداری را به آنها دهند. به ویژه در جنوب روسیه، جایی که شبکه‌های استخدام در سازمان‌های تروریستی به ویژه به خوبی توسعه یافته است (Nemtsova, 2015). بنابراین اقدامات سخت گیرانه مصوب از سوی روسیه، میزان پولی را که کارگران آسیای مرکزی می‌توانستند برای حمایت از خانواده‌هایشان ارسال کنند، کاهش داد. مهاجران آسیای مرکزی ناتوان از حمایت خانواده خود، بدون رهبران دینی از جامعه خود حذف شدند و با تجربه تبعیض و آزار، قربانیان آسیب‌پذیری در مقابل رادیکالیسم و عضوگیری افراط‌گرایان هستند.

عوامل مختلفی این افراد را به رویکرد افراط‌گرایانه سوق می‌دهد. کارشناسان سه نوع انگیزه را در پس تصمیم‌هایشان در پیروی از این رویه بنیادگرایانه شناسایی کرده‌اند. انگیزه ایدئولوژیک انگیزه روانشناختی و انگیزه موقعیتی (موری و تاستی، 1396: 16). به‌رغم درک عمومی، مؤلفه‌های دینی مثل رؤیای ایجاد خلافت تنها رؤیای بخش کمی از ستیزه‌جویان است. رؤیای خلافت مشخصاً بخشی از رویکرد دینی سنتی در آسیای مرکزی نیست، بلکه بیشتر، دغدغه‌های اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی در اینجا مطرح است. به‌عنوان یک مولفه خارجی، رشد افراط‌گرایی در آسیای مرکزی و پیوند آن با سوریه به رقابت استراتژیک میان آمریکا و روسیه نیز مربوط است. آمریکایی‌ها و غربی‌ها که دارای تجربه‌های موفقیت‌آمیز پروراندن و گستراندن سازمان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال در مناطق مختلف هستند می‌توانند از این فاکتور در منطقه آسیای مرکزی علیه روسیه و ایران نیز بهره‌برند. آن‌ها می‌توانند بر داعش و دیگر گروه‌ها و سازمان‌های افراط‌گرای رادیکال مذهبی تأثیر بگذارند، مانند افغانستان که از رشد گرایش‌ها و تمایلات اسلامی در افغانستان و منطقه برای بی‌ثبات‌سازی شرایط در آسیای مرکزی استفاده می‌نمایند. بدون تردید، میزان بهره‌برداری از این فاکتور از سوی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی مستقیم‌ا به میزان توانایی روسیه در جلوگیری از وقوع سناریوهای وحشتناک در این منطقه، مشابه آن‌چه که در خاورمیانه رخ

می‌دهد بستگی دارد. آمریکایی‌ها با ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان و افزایش قابل توجه همکاری‌های نظامی با کشورهای آسیای مرکزی قصد دارند اهداف ژئوپلیتیک طولانی مدت خود را در منطقه اجرایی سازند که کنترل و نظارت بر فعالیت و اقدامات چین، روسیه و ایران در منطقه از جمله مهم‌ترین آن‌ها است (خبرگزاری صدا و سیما، 12 تیر 1397).

#### 4. احیای ابرقدرتی روسیه

روسیه از زمان وقوع تحولات مربوط به دهه 90 میلادی همواره به دنبال بسترسازی لازم جهت کسب جایگاه ابرقدرتی خود در نظام بین‌الملل بوده است. برای این اساس در سال‌های اخیر روابط ژئوپلیتیک خود را با محوریت تلاش برای همگرایی بیشتر در منطقه اوراسیا به طور عام و آسیای مرکزی به طور خاص و تقابل با نفوذ غرب در حوزه نفوذ و ژئوپلیتیک خود بوده است. در واقع، هدف روسیه در عرصه بین‌المللی ثبت موقعیت و جایگاه خود به مثابه قدرتی فراگیر و بزرگ است. تا جایی که کوهن استدلال می‌کند که همکاری با روسیه به عنوان یک بازیگر موثر در معادلات و بحران‌های بین‌المللی برای برطرف کردن چالش‌های مهم امنیتی ایالات متحده اعم از تروریسم و افراط است (Dies, 2019 در احمدی کرچ و شیراوند، 1398: 18).

حساسیت مسکو در مورد گسترش تروریسم در آسیای مرکزی، بیش از همه از تأثیرات مناطق پیرامونی آسیای مرکزی مانند خاورمیانه بر گروه‌های افراطی این منطقه ناشی می‌شود که تهدیدهای امنیتی متعددی را برای مسکو به همراه داشته است. از سال 2011 به بعد و با شروع بحران سوریه و ایفای نقش فعال اسلام‌گرایان سلفی آسیای میانه و قفقاز در ارتکاب خشونت‌های بی‌سابقه و همچنین نفوذ بالای آنها در سازمان‌های تروریستی جبهه النصره و دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، نگرانی‌ها در خصوص گسترش امواج افراط‌گرایی مذهبی در این منطقه بالا گرفته است. به گونه‌ای که سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در یکی از آخرین نشست‌های خود از پدیده‌ای به نام «کوچ و انتقال طالبانیسم به قلمرو آسیای مرکزی و قفقاز» اظهار نگرانی کرده‌اند (Lang, 2013: 32-36).

به عبارتی به دلیل اقدامات عملیاتی روسیه علیه این گروه‌ها در سوریه، آنها نیز درصدد برآمده‌اند تا حملات خود را علیه منافع روسیه در مناطق مختلف توسعه دهند. از جمله این مناطق، آسیای مرکزی است که هم از ظرفیت لازم برای اقدامات تروریستی برخوردار است و

هم بستر مناسبی برای تهدید منافع روسیه در آن فراهم است. در این مورد نیروهای داعش اعلام کردند که تاکنون 13 حمله تروریستی به مناطق مورد توجه روسیه به وسیله متحدان این گروه در آسیای مرکزی انجام شده است. این حملات به طور عمده از سوی سازمان اتحاد جهاد اسلامی<sup>1</sup> که وزیرستان<sup>2</sup> را به عنوان مقر خود انتخاب کرده و نیروهای آن با داعش بیعت کرده بودند، انجام شده است. از بعد دیگر، نیروهای تروریستی باعث شده‌اند که امنیت انتقال انرژی در آسیای مرکزی با خطرات جدی روبه رو شود. از آنجا که مسکو در این منطقه در صدد است انحصار انتقال انرژی را به وسیله اهرم حمل و نقل خود در اختیار داشته باشد و به دلیل وجود خطوط لوله ای که روسیه برای انتقال انرژی به بازارهای خارجی از جمله خطلوله بخارا - اورال<sup>3</sup> که در این منطقه احداث کرده است، تهدیدهای تروریستی باعث ناامن شدن مسیر خطوط لوله انتقال انرژی مذکور شده است (سیمبر و پادروند، 1397: 66).

در چنین محیط سیال و متنوعی، روسیه سطوح روابط سیاسی-اقتصادی، همکاری‌های امنیتی و بیشترین سرمایه گذاری در طرح‌های کشورهای منطقه را به خود اختصاص داده است. در عین حال وابستگی و پیوند ژئوپلیتیک منطقه به روسیه روشن است و به همین ترتیب چشم پوشی از آن برای روس‌ها امکان پذیر نیست. نگرانی عمده امنیتی روس‌ها در این منطقه، نوار جنوبی کشورهای مستقل مشترک المنافع یعنی از شرق آسیای مرکزی تا غرب قفقاز است. این منطقه به عنوان آخرین خط دفاعی افراط گرایی محل انواع مناقشات قومی، مذهبی و سیاسی است. با وجود اینکه جغرافیا در معرض تهدید فوری گسترش ناتو (همچون اوکراین و گرجستان) نیست، اما خطر اصلی و مهم امنیتی برای روسیه، رشد اسلام گرایی افراطی می باشد. مایکلریو کین<sup>4</sup> بر این باور است، روشی که روسیه در این منطقه برای مقابله و دفع خطر تهدیدها در پیش گرفته است حمایت از دولت های اقتدا رگرا برای مقابله با اسلام‌گرایان رادیکال است (Rywkin, 2015). بر این اساس ضرورت ایجاد یک منطقه امن برای مسکو در آسیای مرکزی و ریشه کن کردن تروریست های تکفیری و اسلام‌گرایان افراطی در این منطقه و دیگر مرزهای مسکو از مهمترین اهداف سیاست خارجی مسکو قلمداد می‌شود.

<sup>1</sup>.Islamic Jihad Organization

<sup>2</sup>.Waziristan

<sup>3</sup>.Bukhara-Ural

<sup>4</sup>. Michael Rickin

بنابراین بحث در اینجا تسری ناامنی در محیط های جغرافیایی همجوار است . بدین معنی که ناامنی ناشی از افراط گرایی و بازگشت جنگجویان داعشی حاضر در سوریه به روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی است: منطقه ای که از نظر ژئوپلیتیک از اهمیت بالایی برای روسیه برخوردار است و در فرایند احیای ابرقدرتی این کشور نقش حیاتی بر عهده دارد . رشته کوه های قفقاز به صورت طبیعی سد دفاعی مستحکمی را را برای مرزهای جنوبی روسیه فراهم کرده است . روسیه همواره تلاش کرده در جهت تامین امنیت و منافع ملی خود، جایگاه برتر خود را در تحولات مربوط به قفقاز جنوبی حفظ کند (زرگر و سلیمی، 1396: 108). در واقع با توجه به عضوگیری داعش از کشورهای همچون قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و ... نیروهایی که عموماً جزء گروه های جدایی طلب چپن هستند نیز به این گروه ها پیوسته اند و اغلب در این گروه تروریستی جزء سرکرده ها محسوب می شوند. بدین ترتیب تهدیدهای تروریستی در آسیای مرکزی در پی موفقیت های روسیه در بحران سوریه بیش از هر زمان دیگری قادر است منافع مسکو را با خطر مواجه کند؛ زیرا فقر، اقتصادهای ضعیف کشورهای آسیای مرکزی و آمار بالای بیکاری به راحتی زمینه ساز پیوستن شهروندان کشورهای مذکور به گروه های تروریستی همچون داعش و سپس بازگشت مجدد آنها به مرزهای روسیه شده است (Frolovskiy, 2019).

### نتیجه گیری

سؤال اصلی که در این مقاله مطرح شد این است چه دلایلی باعث تسری تکفیرگرایی از سوریه به منطقه آسیای مرکزی شده است؟ یافته های تحقیق نشان می دهد، ریشه این امر را می توان در ورود روسیه به بحران سوریه و درگیرشدگی این کشور در بحران مذکور جستجو کرد. حضور روسیه که در پی منافع ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک برای دفاع و امنیت ملی خود و در حقیقت گسترش میدان بازی با غرب پای به خاورمیانه و به ویژه سوریه گذاشته است، نتایج متعددی را در پی داشته است. از جمله پیامدهای این امر می توان به تسری تکفیرگرایی به درون منطقه تحت نفوذ این کشور اشاره کرد . بدین معنی که پیروزی های ارتش سوریه در کنار روسیه باعث خروج جنگجویان آسیای مرکزی از بحران سوریه و بازگشت آنها به موطن اصلی است. در این چارچوب نیروهای سلفی و تروریستی به ویژه نیروهای بومی مربوط به آسیای مرکزی از جمله تهدیدات بالقوه ای است که می تواند،

مناقشه‌های قومی در این منطقه را به مناقشات مذهبی-قومی در خاک روسیه تبدیل کند. نکته مهم در اینجا ارتباطات گذشته این جنگجویان و مراودات مرزی با خاک روسیه است. در حقیقت تهدیدات ناشی از گسترش تروریسم و افراطی‌گری در آسیای مرکزی برای روسیه در حالی که سوریه کانون تحرکات داعش بوده هم‌چنان روسیه را با تهدید مواجه کرده است که نمود عری آن، تشدید جدایی‌طلبی چچنی‌ها و نیز افزایش جرایم سازمان‌یافته در خاک این کشور است. در حالی که داده‌ها نشان می‌دهد بیشتر کسانی که از آسیای مرکزی به گروه‌های افراطی در سوریه پیوسته‌اند کارگرانی هستند که در روسیه مشغول بوده‌اند بازگشت این افراد به کشورهای خود و سابقه مسافرت به روسیه می‌تواند در گسترش افراط‌گرایی در مرزهای این کشور تاثیر جدی داشته باشد و ملاحظات امنیتی گسترده‌ای برای روسیه در پی داشته باشد. در حقیقت می‌توان گفت لژگشت افراد افراطی از سوریه نگرانی جدی امنیتی در آسیای مرکزی ایجاد کرده است. خطرات در این منطقه مشابه هم است و تشبیه یک‌دست همه افراد مهاجرت کرده به مناطق تحت کنترل داعش به بازگشتی‌های خطرناک به مفهوم عدم درک انگیزه‌های این افراد برای ترک وطن است. بسیاری از افراطیون به واسطه الزامات و تعهدات ایدئولوژیک به داعش که در حال حاضر متمرکز بر عراق و سوریه هستند، نمی‌خواهند بازگردند. با اینحال بازگشت آنها به کشورهای آسیای مرکزی و ارتباطات قبلی که در درون روسیه داشته‌اند تهدیدهای جدی امنیتی برای این کشور در پی دارد.

کشورهای آسیای مرکزی بر این باور هستند که به اصطلاح جهادی‌های آموزش دیده در سوریه فرصت تاسیس خلافت اسلامی در این منطقه را دارند. این امر مباحث امنیتی جدیدی ایجاد و زمینه را برای قوانین سختگیرانه‌تر علیه فعالیت‌های مذهبی فراهم می‌کند. قوانین سختگیرانه ممکن است، نتیجه عکس داشته باشد و دولت‌ها و رسانه‌های این منطقه را به سمت تحلیل اینکه افراطی‌گری و خشونت افراطی محصول نیروهای بیگانه یا حتی توطئه جهانی است، سوق دهد.

منابع و مأخذ

- احمدی کرچ، سید عباس، شیراوند، صارم، «فدراسیون روسیه و نهادگرایی روس محور در منطقه آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 107، پائیز 1398، 1-36.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت (1383)، *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، 18.
- رحیمی، امید، جواهری، مهدی (1395)، «بررسی نقش بنیادگرایی اسلامی در همگرایی منطقه ای در آسیای مرکزی پس از بحران سوریه»، اولین همایش بین المللی بحران های ژئوپلیتیک جهان اسلام؛ 24 و 25 آبان.
- زرگر، افشین، سلیمی، لیلا (1396)، «روسیه و مبارزه با تروریسم و افراطی گری در قفقاز: دستاوردها و ناکامی ها 2001-2015»، دوماهنامه پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال دوم، شماره چهار (پیاپی)، 107-120.
- سیمبر، رضا، پادروند، مهدی (1397)، «چالش های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 101، 57-85.
- موری، سپاستیانو، تاستی، لئوناردو (1396)، «خیزش افراط گرایی در آسیای مرکزی؟ ثبات در هارتلند برای اورسیای امن»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره X، شماره XX، 16.
- خبرگزاری صدا و سیما، (12 تیر 1397)، «مهم ترین چالش های جمهوری های آسیای مرکزی؛ امنیت (2)»، قابل دسترسی در : <https://www.iribnews.ir/fa/news/2160296> تاریخ دسترسی: 28 اسفند 1399.
- Affiars, Available at: <https://eng.globalaffairs.ru/number/War-with-Russia-19997>, Accessed on: 7 November 2019.
- Avenäs, Sara (2016), “ *Why the Bear Kicked the Hornet’s Nest: Causal Processes of Russian Foreign Policy on Syria*” (Bachelor’s Thesis, Uppsala University, Sweden). Available at: <http://www.divaportal. Org>. Accessed on: 23 October 2018.



- Asharq al-Awsat, "Amin am 'Almuminoonyusharikoon' al-salafiya: al-adu al-haqiqilanaKhamenaithuma Hezbollah fa Bashar al-Assad", September 26, 2011 no. 11990.
- Charap, S. ( 2 January 2013), "Why Russia won't Help on Syria", *International Herald Tribune*, Available at: <https://search.proquest.com/docview/1265916772?accountid=165872content/under-black-flag-central-asia-militants-allegiance/26666098.html>; Accessed on: 23 October 2018.
- Dyner, Anna, ArkadiuszLegieć, KacperRękawek," Ready to Go? ISIS and Its Presumed Expansion into Central Asia" No. 19 (121), June 2015 © PISM.
- "Katibat Al TawhidWal Jihad," *The Line of Steel*, 1 March
- Dies , Glenn (2019), " War with Russia? ", Russia in Global
- Ertugrul, Dogan, *A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syrian Crisis*, TESEV: Istanbul, 2012.
- Frolovoskiy, Dimitry, (1 FEBRUARY 2019), "What Does Putin Really Want in Syria?" Available at: <https://foreignpolicy.com/2019/02/01/what-putin-really-wants-in-syria-russia-assad-strategy-kremlin/>, Accessed on: 25/October/2020
- Güner, S. Ş., &Koç, D. E. (2017). The Syrian Conflict: Driving Forces of Balances and Imbalances. *Middle East Review of International Affairs (Online)*, 21(2), 1-16.
- Janik, Ralph, (2013) "China, Russia, and the Failure of the Responsibility to Protect in Syria: Does the Fear of Regime Change offer a Serviceable Explanation? *StudiaUniversitatis Babes-Bolyai. StudiaEuropaea*, 58(1), 63-88.
- Johnson, Clapper,(2014). A Conversation with James R. Clapper, Jr., the Director of National Intelligence in the United States. *Intelligence and National Security*, 30(1), 1-25. doi:10.1080/02684527.2014.972613 (<https://doi.org/10.1080/02684527.2014.972613>).
- Jones, M. Lynn and Miller, Steven (1995) "*Preface*", in *the Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International security*, eds. Cambridge: MIT Press.
- Kahf, Ammar, (2016) "Geopolitical Realignments around Syria: Threats and Opportunities". *Insight Turkey*, 18(2), 21-30.
- Kenneth N .Waltz, (1979), *Theory of International Politics*, (New York: McGraw Hill).
- Kenneth Waltz(1989), "The Origins of War in Neorealist Theory", in the origin and prevention of Major Wars, eds.(Cambridge: Cambridge University Press,1989).

-Khatib, Lina (2014), "A Comprehensive Strategy for Syria: Next Steps for the West. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace. Retrieved Available at:

<https://search.proquest.com/docview/1808230123?accountid=165872>, Accessed on: 23 October 2018.

-Kirasirova, Mahsa, (2018),"Russia's Foreign Policy in the Middle East". Mediterranean Politics, 1-9.

-kirmakiçinRusyaveçineleleverdiler. Turan: *StratejikArastirmalarMerkezi*, 7(37), 3-11.

-Machnikowski, Ryszard, (2015), "Russian Manoeuvres in the Dark", *The Polish Quarterly of International Affairs*, 24(4), 27-33.

-Mearsheimer, John J. 1990. "Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War." *International Security* 15 (1): 5–56.

———. 2001. *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Norton.

- Paraszczuk, Joseph (30 October 2014), "Central Asian Militants in Syria Pledge Allegiance to IS", *Radio Free Europe*, Available at: [www.rferl.org](http://www.rferl.org), Accessed on: 23 October 2018.

- Mukhin, Vitalii (26 May 2015), "Voyska ODKB Gotovyatsyadat' Otporislamistam", *Nezavisimaya*, Available at: [www.ng.ru/armies/2015-05-20/1\\_odkb.html](http://www.ng.ru/armies/2015-05-20/1_odkb.html), Accessed on: 1 February 2019.

-Nemtsova, Anna (4 March 2015) "In Russia, the Struggle to Un-Recruit ISIS Followers", *The Daily Beast*, Available at:

[www.thedailybeast.com/articles/2015/04/03/in-russia-the-struggle-to-un-recruit-isis-followers.html](http://www.thedailybeast.com/articles/2015/04/03/in-russia-the-struggle-to-un-recruit-isis-followers.html), Accessed on: 18 June 2019.

- "Terrorism and Islamic Radicalization in Central Asia" (12 February 2013), Jamestown Foundation, Available at:

[www.jamestown.org/2015](http://www.jamestown.org/2015), <http://thelineofsteel.weebly.com/social-media-analysis/katibat-al-tawhid-wal-jihad>, Accessed on: 18 June 2019.

*NdidiOligie, Clement*, "Why Russia is involved in the Syrian Civil War: One Issue, Many Views", *RelationesInternationales*, Vol. 12, no 1/2019, pp. 93-136.

-Nematzadeh, Mahdi, (2013) "The new regional order and the challenges ahead, Political Analysis Centre.

-Nexon, Daniel (2009) the Balance of Power in the Balance. *World Politics* 61, 330–59.

- Perišić, Peter, (2017) "Implications of the Conflicts in Libya and Syria for the 'responsibility to protect' doctrine". *ZbornikPravnogFakulteta u Zagrebu*, 67(5), 783-814.
- Pukhov, Roman, (2012, July 6)" Russia's Syria Policy Analysed, *BBC Monitoring Former Soviet Union*. Available at:  
<https://search.proquest.com/docview/1023507481?accountid=165872>
- Ramani, Shankar, (2015) "*When he Bombs Syria, Putin is Sending these four Messages to the World*, Washington: WP Company LLC d/b/a the Washington Post. Available at:  
<https://search.proquest.com/docview/1724828680?accountid=165872>
- Rose, Gideon, (1998), Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, *World Politics*, 51, 1:144-72.
- Secretary of Defense Ashton Carter, Testimony before the Senate Armed Services Committee, July 7, 2015.
- Stobdan, Phunchok,(2014),"ISIS In Central Asia", Institute for Defence Studies & Analyses (Idse).PP,1-5.
- Troyansky, Vladimir (2012) "Russia Support for al-Asad's Syria: Reasons old andNew," *Syrian Studies Association Bulletin*, Vol. 17, No. 1. Available at:  
<https://www.ojcs.siue.edu/ojs/index.php/ssa/article/view/2710/674>.  
[uploads/media/Jamestown\\_articles\\_Terrorism\\_in\\_Central\\_Asia\\_February\\_2013.pdf](https://www.ojcs.siue.edu/ojs/index.php/ssa/article/view/2710/674).
- Valenta, Jan &Valenta, Lara (2016), "Why Putin Wants Syria", *Middle East Quarterly*, 23(2), A1-A16.
- Yazici, Halit (2015),"Russia and China Go Hand in Hand to Break the Containment Policy of the USA during the Arab Spring in Syria/Amerika'nın Suriye'deki çevrelemepolitikasını"
- Zakaria, Fareed,(1999) *From Wealth to Power: the Unusual Origins of America's World Role*. Princeton University Press.